

مبانی متمایز عرفان شیعه در نسبت با مدرنیته از

دیدگاه امام خمینی *

** منصور شاهین فر

*** خلیل بهرامی قصر چمی (نویسنده مسئول)

**** محسن فهیم

چکیده

عرفان شیعه بین فشار دو نحله فکری، عالمان فقهی سنتی اسلامی و مبانی پیشرفت‌گرا و تقدس‌گریز مدرنیته، قصد دارد اصول متمایز خود را تعیین ببخشد. مسئله اصلی که قصد پژوهش آن را داریم این است که اصول عرفان شیعه در رابطه با مبانی مدرنیته چه حرفی برای گفتن دارد و مبانی عرفان شیعه در این مورد چه تمایزی با سایر عرفان‌ها دارد. این پژوهش با استفاده از روش تحلیل متن، مبانی متمایز عرفان شیعه را از کلام و تعالیم امام خمینی استخراج و با روش مقایسه تحلیلی، تعارض و توافق‌های عرفان شیعه با مبانی مدرنیته را تشریح کرده است. نتایجی که از این پژوهش حاصل شده است عبارت‌اند از اینکه عرفان شیعه مبانی اصیل و متمایزی از سایر عرفان‌ها دارد و در این زمینه کاملاً مبتنی بر اصول حقه اسلامی است؛ مبانی شهودگرایی، باطنی‌گرایی و ضرورت ترکیه نفس در عرفان‌ها با مبانی عقل‌گرایی، علم‌گرایی، تقدس‌زدایی و رفاه اقتصادی مدرنیته تعارض دارد و امام خمینی با ارائه مبانی عرفان شیعه، علم‌گرایی، عقل‌گرایی و توسعه اقتصادی مدرنیته را با تقدس و معنویت‌گرایی عرفانی توافق بخشید و ابعاد مادی، اجتماعی و سیاسی انسان را در دل بُعد روحانی و حقیقت وحدانی هستی بازتعریف می‌کند. به این ترتیب عرفان شیعه در قالب نظام سیاسی جمهوری اسلامی قادر به پاسخگویی به نیازها و معضلات انسان مؤمن در جامعه مدرن خواهد بود.

کلید واژه‌ها: عرفان شیعه، امام خمینی، مکاتب عرفانی، مدرنیته.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۸/۲۸ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۲/۰۸ - نوع مقاله: علمی، پژوهشی.

** دانشجوی دکتری عرفان اسلامی و اندیشه امام خمینی، گروه الهیات، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران / shahinfar66@gmail.com

*** استادیار گروه الهیات، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران / dr.bahrami36@gmail.com

**** استادیار گروه الهیات، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران / Fahimmohsen54@gmail.com

ورود مدرنیته به ایران با پیامدهای مثبت و منفی زیادی همراه بود. از جمله پیامدهای مثبت آن می‌توان به رشد تکنولوژی و رفاه اقتصادی اشاره کرد. علاوه بر این آگاهی ایرانیان از اندیشه‌های جدید و مدرن مثل دموکراسی و آزادی باعث شد با قدرت استبداد حاکم و نفوذ بیگانگان به مبارزه برخیزند و جنبش مشروطه شکل بگیرد. (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۴۶)

از جمله پیامدهای منفی ورود مدرنیته، نفوذ غرب در ایران، خودباختگی فرهنگی و معنویت‌زدایی بود. در این میان جهت‌یافتن راه حل برای معضلات مدرنیته جنبش‌های مختلف فکری و اجتماعی شکل گرفت. یکی از جنبش‌های فکری که برای پر کردن خلأ معنویت دوران مدرنیته شکل یافت، عرفان‌های نوظهور بود. (شیخ الاسلامی، ۱۳۹۳)

این عرفان‌ها تلاش می‌کردند جهت‌پیوند با افکار مدرنیته، اندیشه‌های اومانیستی و سکولاریستی مدرنیته را حفظ کنند و برای پر کردن خلأ آرامش و معنویت مدرن، نوعی معنویت بدون تقدس و بدون باورهای وابسته به مذاهب از جمله اعتقاد به خدا را جایگزین کنند. (اکرمی و عابدی، ۱۳۸۶: ۶۳)

امام خمینی بر اساس سیره اهل بیت علیهم‌السلام و اندیشه‌های محی‌الدین ابن‌عربی و ملاصدرا مبانی عرفان شیعه را به عنوان پاسخی جایگزین برای خلأ معنویت و خداگری مدرنیته پایه‌ریزی کرد، اما گروهی از علما و دانشمندان شیعی قائل به عرفان اسلامی نیستند و این نوع عرفان را وصله ناچسب به مقام کبریایی اسلام می‌شمارند که از مبانی اصیل اسلامی منحرف شده است. گروهی دیگر از متفکران، عرفان شیعه را التقاطی دانسته و عقیده دارند این عرفان نوعی صوفی‌گری است که از مدل‌های عرفان هندی، مسیحیت و دیگر عناصر عرفانی الهام گرفته است. آن‌ها معتقدند عرفان، در متن اسلام وجود نداشته، بلکه بعداً با بازسازی‌ها و اصلاحاتی به تدریج وارد شده است. (مطهری، ۱۳۷۴)

اکنون مجموعه سؤالاتی مطرح است از جمله اینکه آیا شیعه می‌تواند ادعای یک مبانی نظری جامع عرفانی به شکلی متمایز از سایر عرفان‌های دیگر داشته باشد؟ آیا آموزه‌های عرفانی شیعه، تناقضی با اصول و مبانی اعتقادی اسلام دارد؟ آیا تعالیم عرفانی شیعه، به‌طور تام برگرفته از قرآن کریم، کلام و سیره ائمه اطهار علیهم‌السلام می‌باشد؟ سؤالات مطرح‌نگرانی‌های عرفان‌پژوهان اسلامی است که در این پژوهش به آن خواهیم پرداخت.

مسئله اصلی که قصد پژوهش آن را داریم این است که اصول عرفان شیعه در رابطه با مبانی مدرنیته چه حرفی برای گفتن دارد. قصد داریم به مبانی عرفان شیعه در تعامل با مدرنیته از نظر امام خمینی بپردازیم و تمایز مبانی عرفان شیعه را با سایر عرفان‌ها مشخص کنیم. در راستای پاسخ به این مسئله، به سایر مسائلی که در این راستا به درک بهتر ما از این مسئله کمک می‌کند خواهیم پرداخت؛ مواردی چون شاخصه‌های عرفان شیعه و اصول متمایز عرفان شیعه را توضیح داده و نسبت عرفان و مدرنیته را تبیین می‌کنیم.

این پژوهش قصد دارد مبانی عرفان شیعه را از کلام و تعالیم امام خمینی استخراج کند و در نهایت به این مسئله بپردازد که چطور عرفان شیعه در قالب نظام سیاسی جمهوری اسلامی تبلور یافته و به چه نحو این نظام فکری، اجتماعی و سیاسی قادر به پاسخگویی به نیازها و معضلات انسان مؤمن در جامعه مدرن خواهد بود.

پاسخ به این مسائل اولاً مبانی عرفان شیعه را مشخص و تشریح خواهد کرد و استقلال فکری مبانی عرفان شیعه را در نسبت به سایر عرفان‌ها نشان خواهد داد. از طرف دیگر، مبانی عرفان شیعه را در نسبت با مبانی مدرنیته بازتعریف خواهد کرد و امکانات و قابلیت‌های مبانی فکری عرفان شیعه را برای رشد و توسعه در دنیای مدرن ارائه خواهد داد، چرا که روشن شدن و عملی شدن بسیاری از مفاهیم مهمی مثل معنویت، آزادی، عدالت، قدرت و سعادت در گرو تبیین ارتباط صحیح عرفان شیعه با مدرنیته است.

عبدالحمید ضیائی در کتاب «عرفان و مدرنیته» (۱۳۹۹) به مقایسه تحلیلی عرفان و مدرنیته پرداخته، ولی او به صورت اختصاصی مبانی عرفان شیعه را با نظر به آرای امام خمینی مورد بررسی قرار نداده است.

علی شیخ الاسلامی در مقاله «عرفان اسلامی و دنیای مدرنیته» برخی از ابعاد این مسئله را توصیف کرده است، ولی روش او بیشتر توصیفی است. به همین سبب تحلیل مبانی متمایز عرفان شیعه در نظر امام خمینی در نسبت با مدرنیته قبلاً بررسی نشده است؛ این مقاله به این خلأ پژوهشی پرداخته است.

1. مبانی مشترک عرفان شیعه با سایر عرفان‌ها

در این قسمت قصد داریم به تعریف جامعی از عرفان دست یابیم و مولفه‌های مشترکی را که در همه عرفان‌ها وجود دارد شرح دهیم. موحدیان عرفان را «معرفت شهودی و باطنی به واقعیت باطنی و وحدانی هستی» تعریف می‌کند. (موحدیان، ۱۳۸۸: ۳۴۲) در این تعریف، دو مؤلفه اصلی عرفان ذکر شده است؛ معرفت شهودی و واقعیت باطنی.

علاوه بر این دو، مؤلفه‌های دیگری هم عناصر اصلی تشکیل دهنده عرفان هستند که در ادامه این مؤلفه‌ها را شرح می‌دهیم. برای مشخص شدن تعریف عرفان شیعه، در ابتدا مؤلفه‌های مشترک بین همه مکاتب عرفانی را توضیح می‌دهیم.

1.1. معرفت شهودی

ابزارهای کسب معرفت در انسان شامل حس، عقل، شهود و وحی است. وحی به معنای خاص خود مخصوص انبیاء و برگزیدگان الهی است، اما حس، عقل و شهود ابزار معرفتی انسان‌ها هستند که با آن‌ها به شناخت حقایق نائل می‌آیند. مهم ترین ابزارهای کسب معرفت در علوم، حس و عقل است. ابزار مهم در کسب مفاهیم کلی و فلسفه عقل است و مهم‌ترین راه حصول معرفت در عرفان، معرفت شهودی است. (ضیائی، ۱۳۹۹: ۷۰) شیخ بهایی معتقدست عرفان ظهور حالی است که از شهود پیدا می‌شود. (شیخ‌بهایی، ۱۳۷۰: ۴۱۶)

۲. ۱. باور به واقعیت باطنی

عوامل هستی حقیقتی دارد که این حقیقت شامل باطن و مظاهری است. معرفت عرفانی ادعای فرارفتن از ظواهر هستی و ورود به باطن عالم را دارد، چرا که کثرت در ظاهر و مظاهر است، اما باطن عالم شامل حقیقت اصلی است. معرفت شهودی، ورای حس و عقل، معرفتی را کسب می‌کند که واقعیت حقیقی جهان است. عین‌القضات همدانی از عارفان مشهور قرن پنجم و اوایل قرن ششم هجری قمری معتقد است نتیجه و هدف استدلال عقلی، ادراک است؛ در صورتی که هدف و نتیجه بصیرت برای عارف، وصول می‌باشد. (همدانی، بی‌تا: ۵)

۳. ۱. ارتقای مقامات انسانی از طریق تزکیه نفس

همه مکاتب عرفانی معتقدند که حقیقت جهان درجات متعددی دارد. انسان نیز دارای مراتب وجودی است که با درک و مشی عرفانی همراه با ریاضت و مجاهده به مقامات عرفانی دست می‌یازد. (گریوانی و کاکایی، ۱۳۹۸: ۸۰) عزالدین محمود کاشانی، از عارفان قرن هشتم هجری قائل به آن است که هر کس در درجه مقربان و صف کمال رسید، در هر سلکی که باشد، او را عارف و صوفی می‌خوانند (کاشانی، ۱۳۸۲: ۴)

غیر از موارد بالا که در همه مکاتب عرفانی خواه الهی و یا غیرالهی مشترک می‌باشند، در عرفان دینی مبانی دیگری نیز وجود دارد که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

۴. ۱. ایمان به حقیقتی واحد و مطلق

ایمان به خدای یگانه که حقیقت جهان هستی را تشکیل می‌دهد، باور اختصاصی عرفان‌های الهی است. (ضیائی، ۱۳۹۹: ۹۶) در این مکاتب، مقصد و مقصود هر عارف شهود باری تعالی و فنای در اوست. عارف از طریق اتحاد با حقیقت کلی جهان و فنای در حقیقت واحد الهی، رابطه ممتازی با خداوند پیدا می‌کند. (یثربی، ۱۳۶۶: ۳۳)

۵. ۱. باور به روح

باور به جنبه روحانی انسان که علاوه بر بخش جسمانی وجود دارد و موثر است، باور مشترک مکاتب عرفانی الهی است. (ضیائی، ۱۳۹۹: ۱۰۱) روح در این عرفان ها جایگاهی والاتر و مهم‌تر از جسم دارد.

۶. ۱. عقیده بر جریان عشق و پرستش عاشقانه

وقتی باور به خدای یگانه و روح مجرد وجود داشته باشد، نوع ارتباط بین روح سالک و خداوند جنبه عاشقانه پیدا می‌کند. سالک از طریق معرفت مجذوب گشته حقیقت محبت، آتشی می‌شود که از دل او ظهور و جذبه آن به ظاهر و باطنش آتش می‌زند، در نهایت به اتحاد عاشق و معشوق ختم می‌گردد. امام خمینی در توصیف این جذبه عاشقانه یگانه بین بنده و معبود بیان می‌کند:

چگونه با تخیلات شیطانی، این محبت قدسی و این امانت محبوب را به پای این و آن می‌ریزید؟! اگر معبود شما این کمالات ناقص و جمال‌های محدود بود پس چرا با رسیدن به لقاء آن‌ها آتش محبت شما کم نشد و اشتیاق شما شعله‌ور گردید؟ همان ای دل‌های عبرت بین، برخیزید، دف بزنید که مطلوبی دارید که افول نمی‌کند، معشوقی دارید که بی‌نقص است که تابش انوارش نور السموات و الارض است. (موسوی خمینی، ۱۳۷۲: ۱۸۴)

۷. ۱. قدوسیّت مکاشفات

مقامات و احوالات عرفانی به معنای ارتباط و انتساب آن به حضرت باری تعالی است. حضرت باری تعالی مقدس است و عارف در هر مرتبه از اتصال با حق، از این تقدس بهره می‌برد.

دو وجه آخری که در ادامه می‌آید ویژگی خاص عرفان‌های اسلامی است.

۸. ۱. ابتنای عالم بر اسماء الهی

عالم تجلی و مجلای اسماء الهی است. ذات حق جز با وساطت اسماء ظهور نمی‌کند و این اسماء مفاتیح غیب عالم در قوس نزول هستند، لذا بدایت و انجام

عرفان اسلامی چه به لحاظ معرفت شناسی و چه به لحاظ هستی شناسی و چه به لحاظ تخلق به اخلاق الله بر این مبنا استوار است. قیصری در شرح «فصوص الحکم»، معتقد است آنچه مورد بحث عرفاست ذات، اسماء و صفات حضرت حق است، از آن لحاظ که هر یک از مظاهر و جلوه‌گاه‌ها و نشانه‌ها به نوعی خود را به ذات حق می‌رسانند. (قیصری، ۱۳۶۳: ۴۵) شیخ بهایی معتقد است عارف کسی است که خداوند صفات، اسماء و افعالش را به او نشان می‌دهد. (شیخ بهایی، ۱۳۷۰: ۴۱۶)

۹. ۱. ایقان به بواطن قرآن

یکی از اصلی‌ترین مبانی عرفان اسلامی که برای اهل نظر بسیار قابل تأمل است، مطابقت کردن مصحف تدوینی (قرآن) با دو مصحف انفسی (وجود انسان) و تکوینی (عالم هستی) است. به تعبیری دیگر، نمایان شدن بطون آیات الهی مستلزم گذراندن مراتب و مقامات انسانی متناظر با بواطن قرآنی است.

با توجه به این ویژگی‌ها تا حدی ماهیت عرفان شیعه هم مشخص شد، اما همچنان برای فهم مبانی عرفان شیعه، تعمق در وجوه متمایز عرفان شیعه نسبت به سایر مکاتب عرفانی نیاز است که در بخش بعدی به آن می‌پردازیم.

۲. مبانی متمایز عرفان شیعه با سایر عرفان‌ها

مبانی عرفان در ادیان مختلف، از جمله در صورت، معنا و غایت تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای دارند. در ادامه به مقایسه مبانی عرفان‌های هندویی، چینی، یونانی، یهودی، مسیحی و سکولار در مقایسه با عرفان شیعی می‌پردازیم تا مبانی عرفان شیعه را به صورت دقیق‌تری مشخص کنیم. بسیاری از این تمایزات از دل اصول مشترک مکاتب عرفانی برمی‌خیزد.

۲. ۱. توحید و موحد در صورت، معنا و غایت در مشرب‌های عرفانی

اگرچه غایت مکاتب مختلف در عرفان، شهود حقیقت و اتحاد با آن می‌باشد، اما این غایت در همه آن‌ها معنای دقیقاً یکسانی ندارد. مثلاً در عرفان بودائی، مقام

«نیروانا» و یا رسیدن به کشف، غیروحيانی است یا غایت عرفان یوگایی، تصرف در نفوس اشخاص و کائنات و رسیدن به اخبار غیبی می‌باشد، درحالی که مقام «فنا فی الله» در عرفان شیعی وحدت با مقام قدوسیت وحيانی است، اما در دیگر عرفان ها، روح خالص توحیدی وجود نداشته یا به شدت کم رنگ بوده و بعضی از آنها با رویکردی الحادی روبه‌رو هستند.

وحدت وجود عرفان هندویی، چینی و... با مبانی عرفانی تشریح نشده و وحدت شخصی وجود عرفانی با وحدت وجود و موجود فلسفی تفکیک نشده است، البته برخی از مضامین «اوپانیشادها» با بعضی از محتواهای توحیدی، شباهت‌های نزدیکی دارند، به طوری که علامه طباطبایی نسبت به کتاب «اوپانیشاد» براین باور بودند که این سرودها از زیباترین محتوای توحیدی برخوردار هستند، ولی در اثر گذر زمان از توحید به شرک تبدیل شده‌اند. (طباطبایی، ۱۳۶۲: ۱۹۰/۶)

۲.۲. زبان عرفانی

زبان عرفان در عرف خاص عرفا، زبانی اشارتی است. یافته‌های مکاشفه‌ای و آموزه‌های سلوکی، اساساً در قالب عبارات و الفاظ عمومی و عرفی نمی‌گنجد، لذا به سادگی قابل انتقال و آموزش نمی‌باشد. زبان سلوک شیعی، زبانی خلیق، رمزآلود و لَین است و از بی‌باکی و دریدگی و تندخویی دوری می‌گزیند، اما زبان عرفان هندویی، مجوسی و مسیحی که از متون این آئین‌ها به دست می‌آید، بیانی بی‌پرده، ناسنجیده، جسورانه و بعضاً نامطبوع بوده، به گونه‌ای که سبب سوء فهم‌ها و برداشت‌های غلطی می‌گردد. به همین دلیل عرفان هندی در نزد پیروان خود، به آئین بت پرستی مبدل شده است یا عرفان زرتشتی، ره به تقدس فرشتگان و قدیسان یا عناصری مانند آتش برده است. عرفان مسیحی نیز در دام تثلیث افتاده و بخش اعظم این آفات ناشی از زبان و تاویلات ناسنجیده متون این مکاتب است.

۲.۳. آیین ریاضت‌های عرفانی

حقیقت عرفان بیش از آنکه نظری و علمی باشد، عملی و عینی است که با تجربه نمودن و ریاضت کشیدن میسر خواهد بود. این مسئله در همه عرفان‌ها مشترک

است، اما عرفان شیعه در این زمینه با سایر عرفان‌ها تمایزاتی دارد که علامه طباطبایی در کتاب «مجموعه مقالات»، در مقاله اسلام و سایر ادیان آن را این طور بیان می‌کند:

دستورات و اوامری که عرفان‌های هندی، مجوسی، یهودی، مسیحی، چینی و... برای پیروان خود ارائه می‌کنند، به نوعی سلبی است؛ به عبارتی دیگر فرامین آن‌ها، امر به تحرز از اوصاف متعدد و انجام افعال انحصاری است. آنان معتقدند انسان برای تعالی یافتن باید خود را بر اوامر، آداب و امورات بسیاری، محروم و محدود سازد و امکانی برای جایگزینی اعمالی که با تعالی آن‌ها مخالفتی نداشته باشد، ندارند. درحالی که در عرفان شیعی پرهیز از ریاضت‌های غیر معقول و افراطی به شدت تأکید شده است... عرفان شیعی، در عین حالی که دستور به پرهیز از خواسته‌های نامشروع می‌دهد، راه تأمین نیازهای مشروع را باز گذاشته است. (طباطبایی، ۱۳۷۰: ۴۵)

به طور کلی ریاضت در عرفان‌های غیر شیعی با ویژگی‌هایی از این دست همراه است؛ سخت، متعسر و افراطی، ابرام و سماجت بر جوانب سلبی، خلاصی از الم، بدون توحید محوری و قیامت باوری، گوشه‌نشینی و انزواطلبی افراطی، ترک خدمت به مردم، سرکوب کردن عزت نفس و کرامت انسانی و... اما در عرفان شیعه دقت شده که این خصایص عرفان‌های قبلی را از ریاضت و تزکیه نفس بزداید و این اعمال هدفمند، معنادار و در جهت ارتقای توحید محوری، شأن انسانی و کمک به سایر انسان‌ها باشد.

۲.۴. طبقات و جماعات عرفانی

در بسیاری از مکاتب عرفانی، معرفت عرفانی و طی طریقت محدود به نخبگان و گروه محدودی از جامعه است و نه همه اقشار و عموم مردم، اما در عرفان شیعه در مراحل سیر عرفانی، هیچ تفرقی بین طبقات جامعه وجود ندارد. همگان از لحاظ ورود به مراحل عرفانی یکسان هستند و تفاوت و تمایزی جز در میزان پیوند انسان‌ها با حضرت رب‌العالمین وجود ندارد. سالکان تابع منش ائمه هدی β بر این باورند

که دستورات الهی شامل همه اقشار بوده و آن دسته از اشخاصی که خود را متقی تر می دانند رسالت عظیم تری دارند. (طباطبائی، ۱۳۶۶: ۴۷)

قرآن کریم معیارهای فضیلت انسان‌ها را اول علم (... والذین اوتوا العلم درجات... / مجادله: ۱۱)، دوم تقوی (... ان اكرمکم عندالله اتقاکم... / حجرات: ۱۳)، سوم جهاد در راه خدا (... فضل الله المجاهدین... / نساء: ۹۵) و چهارم سبقت در ایمان (... والسابقون السابقون اولئک المقربون... / واقعه: ۱۰) معرفی می نماید.

از آنجا که علم، تقوی، جهاد در راه خدا و سبقت در ایمان، منحصر به هیچ طبقه و فرد خاصی نیست به همین جهت خداوند رحمان می فرماید: هرکس از مرد یا زن عمل نیک انجام دهد، درحالی که مؤمن باشد، او را به حیات طیبه، حیات خواهیم بخشید. (نحل: ۹۷)

بنابراین «حیات طیبه» نتیجه عمل نیکوی برخاسته از ایمان است و هرگز زن یا مرد بودن، یا هیچ ویژگی طبقاتی خاصی شرط این موهبت الهی نیست. چه بسیار زنانی که به مقامات بلند عرفانی و سلوکی رسیده‌اند و از کامل‌ترین آن‌ها حضرت زهرا(س)، زینب کبری(س)، سمیه(مادر عمار) و سوده می‌باشند، اما در دیگر مشرب‌های عرفانی زنان و گروهی از مردان از عرفان و سیر و سلوک محروم هستند. علامه طباطبایی می‌فرماید: در عرفان هندی ما شاهد محرومیت زنان و گروهی از مردان می‌باشیم. (طباطبایی، ۱۳۷۳: ۳۳۴)

۵. ۲. معیار صواب از خطا

در اکثر عرفان‌ها ارادت سالاری مریدان نسبت به مراد سبب می‌شود هر نوع مکاشفه یا آموزه‌ای که از طرف عارف واصل اظهار می‌شود بدون چون و چرا پذیرفته شود. مثلاً مکاشفات در عرفان هندوئی دارای معیار صواب و لغزش نبوده، اما عرفان شیعی دارای معیار سنجش بوده و از این معیارها برای تشخیص مکاشفه درست از نادرست برخوردار می‌باشد. میزان سنجش صحت کشف و شهود قرآن کریم، عقل سلیم و مکاشفات ائمه علیهم‌السلام می‌باشد. (چارلز زینر، ۱۳۹۲: ۵۵)

کرامات لزوماً به معنای درستی و مشروعیت طریقت عرفا نیست. همان طور که مصباح اشاره می‌کند کرامات دو نوع «شیطانی» و «رحمانی» هستند. گاهی مرتاض در کرامات شیطانی چیزی را می‌بیند یا می‌شنود که انسان‌های عادی توانایی شنیدن و یا رؤیت آن را ندارند؛ حتی مکاشفات ربّانی که بدون مداخله ابلیس هم محقق می‌گردد، دالّ بر مشروعیت سالک نیست، چرا که الهامات الهی یا رؤیای صادقه در بین همگان وجود دارد. (مصباح، ۱۳۸۶: ۲۹۵)

امام خمینی هم در مورد معیار سنجش کرامات الهی از شیطانی می‌گوید:

یکی دیگر از معیارهای ریاضت‌های الهی در برابر ریاضات شیطانی دوری از انانیت و توجه تام داشتن به حضرت دوست تا مرحله فانی شدن در جمال حقّ است که در این سیر، سالک باید با بی‌توجهی کامل و بی‌ارادتی تمام به کشف و کرامات طی طریق نماید. (موسوی خمینی، ۱۳۷۰: ۱۵)

در جای جای نوشته‌های امام به موارد ذکر شده به طور صریح و با ادبیات‌های مختلف و متعدد اشاره شده است. (موسوی خمینی، ۱۳۸۱: ۳ و ۹۰؛ همو، ۱۳۶۰: ۱۰۶)

به این ترتیب عرفان شیعه با وجود اشتراک در اصول بنیادین بسیاری از عرفان‌ها تلاش کرده از آسیب‌های ناشی از شهودگرایی مفرط بدون معیار و غیرعقلانی بپرهیزد.

عرفان شیعه از طریق زبان پاکیزه و سنجیده به اعمال و باورهای توحیدمحور مبتنی بر قرآن و روایات توسل جسته تا از هر نوع انحراف ناشی از خودمحوری صاحب نظران عرفان در امان باشد. در بخش بعد با توجه به این مقدمات قصد داریم در مورد اصالت عرفان شیعه و نقدهایی که در این باره وجود دارد توضیح دهیم.

۳. اصالت عرفان شیعه

گروهی عرفان شیعی را تقدیس کرده، به طوری که آن را قدسی‌ترین وجه عالم معرفی می‌کنند، ولی بعضی از علما و دانشمندان شیعی قائل به عرفان شیعه یا عرفان اسلامی نیستند. همان طور که پیش از این گفته شد، این افراد اهالی منتسب به عرفان

شیعی را بدون مبانی اصیل متمایز از سایر عرفان‌ها می‌دانند. آن‌ها عرفان اسلامی را شکلی از صوفی‌گری می‌دانند که از مدل‌های عرفان هندی، مسیحیت و دیگر عناصر عرفانی الهام گرفته‌اند. عده‌ای دیگر هم باور دارند عرفان اسلامی وصله ناجور به حقیقت اسلام است.

ادعای ما این است که قرآن کریم، عرفان را روش و طریقه‌ای ویژه برای شناخت خداوند متعال، حقایق هستی و رابطه انسان با خدا می‌داند و به تبیین طهارت باطن پرداخته است، زیرا قرآن، نمی‌تواند به نیاز بسیار عمیق فطری انسان، یعنی معنویت‌گرایی اهتمام نورزیده باشد. به‌خصوص که این کتاب مدعی جامعیت، جهان‌شمولی و جاودانگی است. امام محمدباقر علیه السلام ذیل آیه ۱۶۲ سوره نساء می‌فرمایند که خداوند تبارک و تعالی چیزی را که این امت بدان نیازمند است فرونگذاشته، مگر اینکه آن را در قرآن نازل فرموده و برای رسولش تبیین کرده است. (کلینی، ۱۳۶۹: ۷۶/۱)

محوریت عرفان شیعه، عقلانیت است (خوانساری، بی‌تا: ۱/ ۶۵) و با فطرت حقیقت‌جوی انسان هماهنگ است. حقیقت عرفان، قرب، رؤیت و شهود خداوند است که گرایشی فطری است. قرآن کریم درباره تطابق آئین و حیانی با فطرت بشری می‌فرماید: پس حق‌گرایانه روی دل خود را به سوی این دین کن، همان آئین فطری که مردم را بر پایه آن آفریده و هرگز تبدیلی در آفرینش خدا نباشد. این است دین ثابت و استوار. (روم: ۳۰) امام خمینی در این باره می‌گوید: «ای محبان دوست قدری به صحیفه فطرت خود رجوع کرده آن را تورق کنید که چگونه قلم فطرت الهی در آن منقش گردیده [است]». (موسوی خمینی، ۱۳۷۲: ۱۸۴)

از طرف دیگر، آموزه‌های عرفان شیعی مستند به متون اسلامی (قرآن، سنت و سیره عملی اهل‌بیت علیهم السلام) هستند؛ عرفان اهل‌بیت علیهم السلام، در واقع تفسیر انفسی آیات، روایات و مناجات اهل‌بیت علیهم السلام است.

امام خمینی باور دارد مرتبه اعلای عرفان را امام علی علیه السلام داشت، و در صحیفه نور این چنین از ایشان یاد می‌کند: «امام علی علیه السلام یک انسان کامل هزار بعدی در ابعاد مختلف شخصیتی است». (موسوی خمینی، ۱۳۷۸: ۱۷/ ۴۱۹) بنابراین این ادعا

که عرفان شیعه از بطن قرآن نیامده و وصله ناجور به حقیقت اسلام است، قابل قبول نیست.

عارفان شیعه با مکتوبات، سیره و بیان‌های صریح خود بر لزوم همراهی سلوک باطنی و احکام فقهی تأکید می‌کنند. (موسوی خمینی، ۱۳۷۰: ۲۹۱) امام فاصله انداختن بین دین و عرفان را خسران عظمی تلقی می‌کند و بی‌اعتنایی به شریعت را در طول مسیر سیر سلوک حتی در انتها سلوک را نیز جایز نمی‌داند، تا جایی که ایشان به عنوان صاحب نظر در فقه و شریعت و صاحب تقوا، سرگردانی را از تقلید کنندگان برطرف کرده مسیر سلوک الی الله را در پیش روی آن‌ها قرار می‌دهد. (موسوی خمینی، ۱۳۶۰: ۱۴ و ۱۳)

ایشان در کتب «سراصلوة» و «آداب الصلوة» طریقت و شریعت را به همدیگر گره می‌زند و حقیقت عرفان را در احکام فقهی هویدا کرده، چنین می‌فرماید: «هنگامی که معارف حقّه، از طریق شریعت بر سالک رخ می‌نمایاند، او عظمت، قدرت، اراده و علم الهی را در همه جا شهود می‌کند». (موسوی خمینی، ۱۳۶۰: ۷)

امام خمینی عرفان شیعی را به عنوان تنها راه‌حل تمام مشکلات بشر معاصر معرفی و بر بیهوده بودن عرفان‌های صوفیانه و بشری انگشت تأکید می‌نهد. او با بهرمندی از چنین عرفان پویایی و با آگاهی از ژرفای معارف دینی توانست با ایجاد رستاخیزی بزرگ، امت اسلامی را بیدار کند و بر مبنای آموزه‌های دینی، نظام سیاسی نوینی تشکیل دهد که برای جهان معاصر پدیده‌ای ناشناخته و غیرقابل پیش‌بینی بود. اکنون سؤالی که در قسمت بعدی به آن خواهیم پرداخت مقایسه بین مبانی عرفان شیعه و مدرنیته به خصوص در دیدگاه امام خمینی است. برای رسیدن به این منظور ابتدا اصول مدرنیته را تشریح خواهیم کرد.

۴. مبانی مدرنیته

مدرنیته به معنای ظهور دوران جدیدی است که کاملاً نسبت به گذشته ویژگی‌های متمایزی دارد و با ابداع و پیشرفت همراه است. (نوذری، ۱۳۸۰: ۲۳)

دوران مدرنیته در ابعاد مختلف فلسفی، سیاسی، علمی و تکنولوژیک و زیبایی‌شناختی گسترش می‌یابد. (جهانبگلو، ۱۳۸۴: ۲۱) بُعد فلسفی مدرنیته با مبنا قرار دادن آگاهی سوژه، معنای جدیدی به ابعاد مختلف جهان و طبیعت داد. (هودشتیان، ۱۳۸۱: ۱۸) مدرنیته سیاسی در رویدادهای تاریخی مثل انقلاب آمریکا و فرانسه و دو اعلامیه استقلال آمریکا و اعلامیه حقوق بشر فرانسه بروز پیدا کرد. (جهانبگلو، ۱۳۸۴: ۷۲) اصول مدرنیته شامل عقل‌گرایی، علم‌گرایی، تقدس-زدایی، توسعه اقتصادی، دموکراسی، فردیت‌گرایی و سکولاریسم هستند که در ادامه به شرح آن خواهیم پرداخت.

۴.۱. عقل‌گرایی

عقل‌گرایی یا اصالت عقل که با فلسفه دکارت آغاز شد، خرد انسانی را مبنای فهم و ادراک همه چیز قرار می‌دهد. عقل مدرن قائم به ذات است و اعتبارش را از مرجع دیگری نمی‌گیرد. در این دیدگاه هر نوع معرفت ماورائی که فراتر از افق درک عقلانی باشد انکار و یا مورد تردید قرار می‌گیرد.

۴.۲. علم‌گرایی

در دوران مدرن معرفت علمی و روش تجربی اولین بار در آثار فرانسیس بیکن ساختاربندی شد و قواعد خاصی در جهت تنظیم روش علمی تدوین شد. براساس این اصل، دانش علمی داده‌های خود را فقط از طریق تجربه و آزمایش می‌گیرد. بارزترین ظهور آن در یافته‌ها و روش‌های علمی دانشمندانی مثل گالیله و نیوتن بود که باورهای بدون مبنای تجربی پیشینیان را زیر سؤال می‌بردند و در نهایت به انقلاب صنعتی و تکنولوژی مدرن منجر شد.

۴.۳. تقدس‌زدایی

پیرو اصول عقل‌گرایی و علم‌گرایی، هر آنچه که به محک عقل یا تجربه درنیاید قابل نقد و تردید است. امر مقدس غیرقابل نقد وجود ندارد و خرد انسانی اجازه دارد همه چیز را به پرسش و نقد بکشد. عقل انتقادی ستایش می‌شود و بر سوژه خودمختار و آزادی‌های فردی تأکید می‌شود. در دیدگاه مدرن، باور و ایمان به

آرمان‌های ماوراءطبیعی یا به قدرتی بیرون از خود لازمه خوشبختی یا موفقیت نیست. (گواین، ۱۳۷۱: ۱۹)

۴.۴. توسعه اقتصادی و رفاه مادی

در پی عقل‌گرایی و علم‌گرایی، سوژه خودمختار دکارتی از علم و عقلانیت استفاده کرد تا طبیعت را تصرف و از آن بهره‌برداری کند. دیگر رابطه سوژه انسانی با طبیعت رابطه برابری نبود و انسان مالک طبیعت محسوب می‌شد که از طریق علم و تکنولوژی با تمام سرعت به سمت پیشرفت مادی و توسعه اقتصادی حرکت می‌کند.

۴.۵. دموکراسی و فردیت‌گرایی

نظام سیاسی مدرن تنها راه حل‌گریز از تجمع قدرت در یک نفر و جلوگیری از دیکتاتوری را دموکراسی می‌داند. دموکراسی به معنای حاکمیت نظر اکثریت، بدون محدود کردن اقلیت، است. در دموکراسی مدرن حقوق فردی انسان‌ها اهمیت بسیار زیادی پیدا می‌کند.

۴.۶. سکولاریسم

در پی عقلانیت و تقدس‌زدایی، عقل ابزاری مبنای تصمیم‌گیری در همه عرصه‌ها از جمله سیاست قرار می‌گیرد و بر جدایی دین از سیاست تاکید می‌شود. آزادی فردی فراتر از هر چیز حتی قواعد الهی و دینی قرار می‌گیرد.

۵. مقایسه بین مبانی عرفان و مدرنیته

با توجه به آنچه در مورد اصول مدرنیته گفته شد، تفاوت‌های زیادی را می‌توان بین مبانی عرفانی و مدرنیته مشاهده کرد. در این قسمت تفاوت‌های کلی بین همه مکاتب عرفان و مدرنیته را بررسی می‌کنیم و در بخش بعدی اختصاصاً به تمایز عرفان شیعه با سایر عرفان‌ها در نگاه به مدرنیته خواهیم پرداخت.

عقل عرفانی عقلی است که به حقیقت جهان برسد و مبنا و اعتبار خود را از اصول دینی یا مکتب عرفانی می‌گیرد، اما عقل مدرن قائم به ذات است و اعتبارش را از

هیچ چیز غیر از خود نمی‌گیرد. عرفان بر مبنای شهودگرایی باور دارد که به شناخت بی‌واسطه از حقیقت جهان می‌توان دست یافت، اما در دیدگاه مدرن شناخت بی‌واسطه جهان بدون دسترسی و ابزار حواس بیرونی و درونی امکان‌پذیر نیست و به خلاف شهودگرایی عرفانی، معتبرترین ابزار کسب معرفت را حس و تجربه می‌داند. (ضیائی، ۱۳۹۹: ۱۴۳)

عرفان اولویت را به خدا می‌دهد و تقدس و برتری انسان را در ارتباط با ذات مقدس الهی می‌داند. مدرنیته انسان و اراده انسانی را اولویت می‌دهد و بر آزادی اراده انسان از هر قید و تقدسی آزاد می‌کند درحالی‌که غایت عرفان، فنای اراده انسان در اراده خدا است. اگرچه شباهت عرفان و مدرنیته در این است که هر دو بر نقش محوری فردیت انسان تاکید می‌کنند و رستگاری را امری فردی می‌دانند (ضیائی، ۱۳۹۹: ۱۶۰)؛ البته عرفان‌های مدرن هدف اولیه خود را انسان و نیازهای انسانی در نظر گرفته‌اند و غایاتی همچون رسیدن به آرامش روح، اعتماد بر خویش، دستیابی به نیروها و توانایی‌های خارق‌العاده باطنی را مقصود تعالی خویش قرار می‌دهد. (شریف‌زاده، ۱۳۸۴: ۸۸)

در مدرنیته توسعه اقتصادی و رفاه مادی از طریق تصرف و سلطه بر جهان ارزش است درحالی‌که در عرفان شناخت حقیقت جهان و اتحاد با آن ارزش محسوب می‌شود. در عرفان، رفاه مادی ضدارزش محسوب می‌شود و عارف باید از طریق مبارزه با امیال نفسانی و طمع خود به حقیقت والاتری دست پیدا کند، اما مدرنیته طمع و جاه‌طلبی انسان‌ها را در جهت افزایش مصرف‌گرایی و توسعه اقتصادی تشویق می‌کند. بی‌اهمیت دانستن جهان مادی و منفعت مادی کاملاً در تعارض با مدرنیته است. در این مورد عرفان شیعه تفاوت‌های ظریفی با سایر عرفان‌ها دارد که در بخش بعدی به آن می‌پردازیم.

مکاتب عرفانی معمولاً در مورد سیاست صحبتی نمی‌کنند و به نوعی انزوای عرفانی روشی برای اجتناب از دخالت در مسائل اجتماعی و سیاسی است، درحالی‌که بُعد سیاسی مدرنیته از ابعاد مهم آن است. تاکید بر بی‌ثباتی دنیا یا ذمّ جهان مادی زیربنای این نوع اندیشه است. عرفان براساس تجربه شهودی و رای عقل

است و نگاه نخبه‌گرا دارد، یعنی به جای اهمیت به شهود متعارف بر شهود سالکانی که مرحله‌ی را طی کرده‌اند تأکید دارد، ولی دموکراسی مدرن بر اساس شعور متعارف جمعی است. البته در این میان باید اشاره کرد که میراث صوفیه تماماً این نگاه انزواطلبی در سیاست را دنبال نکرد و گروهی از صوفیان پشوتانه بسیاری از مبارزه‌های سیاسی در ایران بوده‌اند. در این مورد هم عرفان شیعه تفاوت بنیادینی با سایر مکاتب عرفانی دارد که در بخش بعدی مفصل تشریح می‌کنیم. در بخش بعد، مشخص خواهیم کرد عرفان شیعه در مورد برخی از اصولی که در عرفان‌های قبلی با مدرنیته در تعارض است، نظر متفاوت و جامع‌تری دارد و جوانبی از مدرنیته را با اصول خود هماهنگ کرده است.

۶. مقایسه عرفان شیعه با مدرنیته از نگاه امام خمینی

در این قسمت قصد داریم پاسخ به این سؤال را که آیا عرفان شیعه با مدرنیته تعارض دارد، از سیره و کلام امام خمینی پاسخ داده، نسبت این دو را تحلیل کنیم. این شباهت و تفاوت‌ها را می‌توان در چند بُعد انسان‌شناسی، هستی‌شناسی، علم‌شناسی، سیاست و آزادی دسته‌بندی کرد.

۱. ۶. انسان‌شناسی

مدرنیته و عرفان شیعه هر دو در اهمیت و محوریتی که برای انسان قائل هستند باهم شباهت دارند. امام خمینی می‌فرماید: «اسلام آمده انسان را درست کند و انسان همه چیز است. همه عالم است انسان» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸: ۸/۵۳۰)، اما تفاوت آن‌ها در نگرشی که به ابعاد انسان دارند متفاوت است. مدرنیته انسان را به عنوان موجود زیستی، اجتماعی و فرهنگی در نظر می‌گیرد، اما در عرفان شیعه جنبه روحانی انسان ضروری‌ترین بُعد است که انسان را به خداشناسی متصل می‌کند. بدن انسان در خدمت روح است و در پرتو آن به کمال می‌رسد. (موسوی خمینی، ۱۴۰۶: ۱۵، ۳۶، ۳۹، ۶۱، ۶۵ و ۷۰)

امام خمینی از نگاه عزلت‌گرایانه اساتید خود مثل مرحوم آیت الله قمشه‌ای فاصله گرفته است. (کاظمیان سورکی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۳۱) او به تبعیت از ملاصدرا

تکامل و رشد انسان از مرحله مادی به مراحل و حضرات بالاتر را با اصطلاح «لبس بعد لبس» توضیح می‌دهد و به این معناست که انسان با رفتن به هر مرحله، همچون لباسی روی لباس همه این ابعاد را در خود فرامی‌گیرد و به این معنا نیست که مرحله مادی ابتدایی نفی شود.

۲.۶. هستی‌شناسی

مدرنیته جهان هستی را محدود به جهان محسوسات می‌بیند و نگاه مادی و ابزاری به طبیعت دارد که باید از آن در جهت بهره‌بردای و تسلط استفاده کرد، اما عرفان شیعه در نگاه امام نگاه توحیدی به هستی دارد که در همه چیز حتی جهان مادی معنا و مرتبه‌ای فراتر از ظاهر قائل است. اگر کسی به خود اجازه دهد که به خلاف حکم بدیهی عقل سلیم و وجدان پاک، معنی‌دار بودن جهان را منکر شود- در حقیقت- او به خود اجازه داده است که معنی‌دار بودن خود را نیز منکر شود. (جعفری، ۱۳۸۶: ۶۷-۶۸) عامل اصلی همه جهالت‌ها، بی‌معنی تلقی کردن جهان هستی و تقلیل انسان‌ها به چرخ‌دنده‌های ماشین صنعت و تکنولوژی است، درحالی‌که در نگاه عرفان شیعه همه اجزاء و روابط موجود در این عالم، آیات خداوندی هستند که آنان را به جذبه کوی ربوبی دعوت می‌نماید.

در نگاه امام، عرفان شیعه از ظواهر فراتر می‌رود، ولی از ظواهر دنیا روی برنمی‌گرداند. در سایر عرفان‌ها ظواهر دنیوی حقیر شمرده می‌شود و باطنی‌گرایی و بازداشتن توجه از غیر حق باعث رویگردانی نگاه از ظواهر دنیا می‌شود. امام خمینی نگاه ملاعبدالرزاق را این گونه نقد می‌کند که اسلام را به جهان آخرت و معنویت خلاصه می‌کند و از ظاهر روی برمی‌گرداند. (موسوی خمینی، ۱۳۷۸: ۸/۵۲۹)

نشئه دنیوی درحالی‌که طبیعت آن ناقص و همچنین آخرین رتبه هستی است، ولی در عین حال به خاطر اینکه محمل پرورش و تأدیب انسان‌های ملکوتی و کشتزار عالم عقیاست از بهترین مشاهد هستی و به نوعی ارزشمندترین عوالم وجود است. (موسوی خمینی، ۱۳۷۲: ۱۲۱-۱۲۰) لذا جهان هستی را به عنوان یک معبد

بزرگ تلقی کردن، برای نظاره به پیشگاه ربوبی و کشش به فروغ بی‌نهایت، از اساسی‌ترین شرایط ورود به حیطة عرفان شیعی خواهد بود.

۳. ۶. علم‌شناسی

بر اساس اصل علم‌گرایی مدرنیته، معرفت علمی داده‌های خود را فقط از طریق تجربه و آزمایش می‌گیرد. این باور به انقلاب علمی و تکنولوژی مدرن منجر شد، اما عرفان شیعه علاوه بر قابل تقدیر دانستن دستاوردهای علم و تکنولوژی و بدون نفی یا رویگردانی از آن‌ها غایت معرفت را درک و شهود حقیقت باطنی و توحیدی هستی می‌داند. امام در این خصوص بیان می‌دارد:

اسلام در همه چیز معنای دیگری می‌خواهد و تمام محسوسات را و تمام عالم را به مرتبه توحید برمی‌گرداند. حتی علوم مدرن مثل علوم تجربی پزشکی و نجوم را. (موسوی خمینی، ۱۳۷۸: ۸/۴۳۵)

امام خمینی باطن شریعت را از علوم فقه و اخلاق مهم‌تر می‌داند. (موسوی خمینی، ۱۳۸۷: ۱۰)

وجه متمایز عرفان اهل بیت علیهم‌السلام نسبت به سایر عرفان‌ها جامعیت نسبت به تمامی شؤونات زندگی است. این مدل عرفان با به کار گرفتن کلیه توانایی‌های انسان و همچنین استعدادهای او به وجود می‌آید. (مصباح، ۱۳۸۶: ۱۳۳-۱۳۱)

امام خمینی، فقاہت، حکمت فلسفی، معرفت عرفانی، سیاست و مدیریت اسلامی را در خدمت شناخت آموزه‌های وحیانی و پیاده کردن آن در تندیس یک حکومت اسلامی قرار داد و این حقیقت را به اثبات رساند که عرفان شیعی برخاسته از آموزه‌های وحیانی نه تنها حماسه‌آفرین است، بلکه جهاد اکبر - که عرفان، زاینده و نتیجه آن است - بدون جهاد اصغر در محورهای مختلف سیاسی، اجتماعی و... ناقص و احیاناً بی‌حاصل است.

۴.۶. سیاست

عرفان بر اساس تجربه شهودی و رای عقل است، ولی سیاست بر اساس شعور متعارف جمعی قابل ادراک و تبیین است. امام نخبه‌گرایی و رویگردانی از خرد جمعی را هم در عرفان تغییر داد و با زبان ساده مفاهیم عمیق عرفانی را برای همه مردم تبیین کرد و درواقع عرفان شیعه را با همه جوانب و خلوص خود، در دامن جامعه قرار داد و تاثیرات آن را به کل فضای یک کشور و حتی و رای مرزها کشاند.

عارفان معمولاً از مسئولیت‌های اجتماعی گریزان بوده‌اند. (استیس، ۱۴۰۰: ۷۸) در این عرفان‌ها آن قدر ترس از ظلم و آسیب رساندن زیاد است که از نگاه سیاسی و حکومتی فاصله می‌گیرند، درحالی‌که سکوت در قبال ظلم، ظلم است و انتخابِ عدم دخالت در امور سیاسی انتخابی با پیامدهای خاص خود است. این نگاه فردگرایانه عرفان موجب آسیب به پیشرفت و منفعت جمعی کشورها می‌شود. (نصر، ۱۳۸۲: ۸۰)

بر اساس اسفار چهارگانه ملاصدرا، عارف در سفر چهارم، به وصول حق راه یافته و خود نماینده و مظهر او برای هدایت و تکامل خلق به سمت حق شده است. امام خمینی به شکل عملی و با هدایت انقلاب و تاسیس حکومت اسلامی این آموزه را تعیین بخشید. او اصلاح جامعه را بخشی از سلوک عرفانی در نظر می‌گرفت و باور داشت همان قدر که فرد پس از طی معرفت باطنی به حقایق جهان به وصول الهی می‌رسد، جامعه هم با فراهم کردن این مقدمات به ارتقای کلی در کسب معرفت و وصول الهی دست می‌یابد. مقصد نهایی انسان سازی و سوق دادن جوامع برای معرفت الله است. (موسوی خمینی، ۱۳۷۸: ۱۹/۲۸۶)

۵.۶. آزادی

آزادی فردی در مدرنیته تاکید بر سوژه خودمختار و امکان نقادی و پرسشگری در هر زمینه بدون تقدس‌گرایی و یا سرکوب از طرف مرجعیت‌های سیاسی و دینی است. دموکراسی و سکولاریسم برای رهایی از دیکتاتوری و تعیین بخشیدن به آزادی

پایه‌گذاری شده‌اند. در عرفان شیعه هم آزادی از اهمیت برخوردار است، ولی این آزادی تعریف متفاوتی دارد و برای تحقق آن هم مبانی متفاوتی چیده شده است.

در عرفان شیعه مهم‌ترین جنبه آزادی، نه از دیکتاتوری دیگری که از دیکتاتوری خویش است. آزادی در عرفان شیعه به معنای رهایی از هر نوع خودخواهی و منفعت طلبی است. عارف تجلی اراده خداست و صلاح همگانی را با رویت حقیقت در نظر می‌گیرد و درگیر خودمحوری و دیکتاتوری نمی‌شود. همچنین عارف واصل نیازی به کرنش در برابر قدرت‌ها ندارد و از سلطه و احساس نیاز به آن‌ها آزاد است. به این ترتیب پاسخ عرفان شیعه برای کسب آزادی شکوفایی معنوی و وصول به حق در کل جامعه است و به جای کنار گذاشتن معنویت، با همگانی کردن این اصول در کل جامعه، همه انسان‌ها مظاهر یک حقیقت واحد خواهند بود. (ابن عربی، ۱۹۴۶: ۲۹۱)

در جامعه توحیدی تعارض بین مراتب وجود ندارد و مثل اعضای یک بدن همه در هماهنگی با یکدیگر برای انجام یک وظیفه هستند. (موسوی خمینی، ۱۳۷۸: ۴۶۹/۱۱) پرفسور حامد الگار، پژوهشگر و استاد دانشگاه برکلی آمریکا پس از آنکه در روزگار جنگ تحمیلی از جبهه‌های نبرد بازدید می‌کند، به وجد می‌آید و می‌گوید: «این افراد، همه چیز را از قدرت خدا می‌دانند. در آنجا دیدم که این افراد در عین حال که می‌جنگند، اهل نیاز و دعا هستند». (دیانی، ۱۳۶۴: ۶۸)

۶. عقلانیت

عقلانیت در مدرنیته از اصول بنیادین است و به تبع آن تقدس‌زدایی و خودمختاری سوژه در نقادی مثبت و منفی شکل گرفته است. در عرفان شیعه هم عقلانیت از اصول مهم است و در عین امکان دادن به نقادی درگیر تقدس‌زدایی نمی‌شود. مدرنیته ادعا دارد که از نگرش‌های غیرعقلانی پرهیز کرده است در حالی که در هر عقلانیتی اصول و مبانی خاصی به عنوان ارزش‌های اولیه غیر قابل نقد در نظر گرفته می‌شوند. مثلاً مبانی مدرنیته بر اساس اولویت علم‌گرایی و عقل‌گرایی بر معنویت است که این مبانی در مدرنیته تقدس پیدا کرده‌اند و شرط پذیرش دیدگاه مدرن لزوماً

از باور به این مبانی می‌گذرد. اگرچه این مبانی امکان استدلال یا نقادی دارند، ولی در نهایت به عنوان اصول اولیه پذیرفته می‌شوند.

عرفان شیعه هم به همین ترتیب بر پایه اصول بنیادینی مثل شهودگرایی، باطنی‌گرایی و... قرار دارد که این اصول قابل نقد و پرسشگری هستند، اما در نهایت برای ورود به این دیدگاه باید پذیرفته شوند. بنابراین نوع جدیدی از تقدس در مبانی مدرنیته تبلور یافته است. در واقع در پارادایم فکری عرفان شیعه به قول کوهن نوع متفاوتی از عقلانیت با ارزش‌ها و اولویت‌های متفاوتی نسبت به مدرنیته شکل گرفته است.

نتیجه:

مبانی نظری عرفان شیعه شهود حقیقت توحیدی به واسطه اسماء الهی است، و محصول این شهود عارفی است که اراده، قدرت و عظمت الهی را در تمامی عوالم هستی شاهد است. عرفان شیعه با تکیه بر وحی الهی و سیره اهل بیت، بر خودمختاری و بیراهه رفتن در زبان و اعمال عرفانی مصون می‌ماند. دستگاه معرفتی و عملی این عرفان، همه ابعاد بندگی و حیات فردی و اجتماعی را داراست و خود را محدود به هیچ طبقه یا بعد خاصی از زندگی انسان نمی‌کند. کشف و کرامات عرفا در عرفان شیعی ملاک صحت ادعای عارف نیست، بلکه ملاک و معیار از طریق نقل از کتاب و سنت و یا استخراج عقلانی از این منابع است. بنابراین عرفان شیعه تناقضی با اصول و مبانی اعتقادی اسلام و اهل بیت ندارد. عرفان شیعه کاملاً مبانی خود را متمایز از مکاتب عرفانی دیگر تعیین کرده و می‌تواند ادعای یک مبانی نظری جامع عرفانی داشته باشد. از نظر امام خمینی تسری دادن سلوک عرفانی با محوریت شریعت در بین اقشار مختلف جامعه از خصوصیات عرفان حقیقی و راستین به‌شمار آمده که در واقع این نوع گرایش فطری است.

در مقایسه مکاتب عرفانی با مدرنیته باید گفت عقل عرفانی مبنا و اعتبار خود را از اصول دینی یا مکتب عرفانی می‌گیرد، اما عقل مدرن اعتبارش را از هیچ چیز غیر از خود نمی‌گیرد. عرفان بر مبنای شهودگرایی باور دارد که به شناخت بی‌واسطه از

حقیقت جهان می‌توان دست یافت، اما در دیدگاه مدرن شناخت بی‌واسطه جهان بدون دسترسی و ابزار حواس بیرونی و درونی امکان‌پذیر نیست. عرفان اولویت را به خدا می‌دهد و تقدس و برتری انسان را در ارتباط با ذات مقدس الهی می‌داند، اما مدرنیته انسان و اراده انسانی را اولویت می‌دهد و بر آزادی اراده انسان از هر قید و تقدسی تاکید می‌کند. در مدرنیته توسعه اقتصادی و رفاه مادی از طریق تصرف و سلطه بر جهان ارزش است در حالی که در عرفان شناخت حقیقت جهان و اتحاد با آن ارزش محسوب می‌شود. انزوای عرفانی روشی برای اجتناب از دخالت در مسائل اجتماعی و سیاسی است در حالی که بُعد سیاسی مدرنیته از ابعاد مهم آن است. عرفان شیعه در مورد برخی از اصولی که در عرفان‌های قبلی با مدرنیته در تعارض است، نظر متفاوت و جامع‌تری دارد و جوانبی از مدرنیته را با اصول خود هماهنگ کرده است.

عرفان شیعه امام خمینی در بُعد انسان‌شناسی همچون مدرنیته محوریت اساسی برای انسان قائل است اما به خلاف مدرنیته انسان را محدود به بُعد زیستی، اجتماعی و فرهنگی نمی‌بیند. او بُعد روحانی انسان را بخش ضروری ماهیت انسان می‌داند اما به خلاف سایر عرفان‌ها از جنبه‌های مادی و اجتماعی انسان هم غفلت نمی‌کند.

در بعد هستی‌شناسی هم به خلاف نگاه مادی‌گرایانه مدرنیته و نگاه ضدمادی‌گرای سایر عرفان‌ها، نگاه تکاملی توحیدی به هستی دارد که در عین توجه به ظواهر هستی، در همه چیز معنا و مرتبه‌ای فراتر از ظاهر قائل است. در بُعد علم، علاوه بر قابل تقدیر دانستن دستاوردهای علم و تکنولوژی مدرن و بدون نفی یا رویگردانی از آن‌ها غایت معرفت را درک و شهود حقیقت باطنی و توحیدی هستی می‌داند. در سیاست، امام خمینی نگاه فردگرایانه عرفان را با نگاه اجتماعی سیاست مدرن ادغام کرد. آزادی در عرفان شیعه به معنای رهایی از هر نوع خودخواهی و منفعت‌طلبی عارف و بندگی الهی بر مبنای عقلانیت و شریعت است. اشتیاق بی‌ظنیر عموم شیعیان در دوران پس از انقلاب، مرهون خصوصیات معنوی امام خمینی بود. مردم دیدند که عرفان می‌تواند به جامعه، ادارات، طیف دانشگاهیان، نظامیان و معرکه‌های نبرد هم راه یابد و تأثیر جهانی داشته باشد. جای عرفان فقط مسجد و مدرسه دینی نیست و

سلوک معنوی می‌تواند افزون بر غایت اخروی، مقاصد دنیوی را نیز سهل کند. همچنین جامعه را در برابر دشمنان، پایدار و بااستقامت نماید، عزت سیاسی را به همراه آورد و سرانجام آنکه موجب لطیف شدن فضای زندگی و شادابی روحی گردید.

به نظر می‌رسد از آنجایی که عرفان شیعی کارکردهای معرفتی گسترده‌ای در عرصه‌های گوناگون دارد و لازم است پژوهشگران و اندیشمندان برای تکامل بخشیدن به این تمدن نوین بر روی کارکردهای معرفتی عرفان شیعی پژوهش‌های بیشتری انجام دهند.

منابع و مأخذ:

قرآن کریم

نهج البلاغه (ترجمه محمد دشتی)

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۷)، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- ابن عربی، محی‌الدین (۱۹۴۶)، فصوص الحکم، قاهره: داراحیاء الکتب العربیه.
- استیس، والترترنس (۱۴۰۰)، عرفان و فلسفه، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، چ ۱۰، تهران: سروش.
- اکرمی، میرجلیل و محمدرضا عابدی (۱۳۸۶)، «عرفان پست مدرن و عرفان اسلامی، تفاوتها و رویکردها»، پژوهش‌های ادب عرفانی، دوره ۱، ش ۴.
- خوانساری، آقاجمال (بی‌تا)، شرح غرر الحکم آمدی، چ ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- جعفری، محمدتقی (۱۳۸۶)، عرفان اسلامی، چ ۶، تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- جهانبگلو، رامین (۱۳۸۴)، موج چهارم، چ ۴، تهران: نشر نی.
- چارلز زینر، رابرت (۱۳۹۲)، دانش نامه فشرده ادیان زنده، ترجمه نزهت صفای اصفهانی، تهران: مرکز.
- دیانی، رسول (۱۳۶۴)، انقلاب اسلامی در چشم انداز دیگران، چ ۱، تهران: امیرکبیر.
- شریف زاده، بهمن (۱۳۸۴)، «اما این کجا و آن کجا، نقدی بر تلفیق عرفان دینی با باطن گرایی جدید»، کتاب نقد، س ۸، ش ۳۵.
- شیخ الاسلامی، علی (۱۳۹۳)، «عرفان اسلامی و دنیای مدرنیته»، مجله معارف، ش ۱۰۳.
- شیخ بهایی، محمد بن حسین (۱۳۷۰)، کشکول، تهران: زرین.
- صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)، محمد بن ابراهیم (۱۳۴۷ق)، مثنوی، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی رحمته الله علیه.
- ضیائی، عبدالحمید (۱۳۹۹)، عرفان و مدرنیته: بررسی امکان یا امتناع تاسیس اندیشه علمی و سیاسی بر مبنای اندیشه عرفانی در ایران، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم.
- طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۶۶)، ولایت نامه، تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۶۲)، تفسیر المیزان، قم: علمی.
- _____ (۱۳۷۰)، مجموعه مقالات، تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۷۳)، مجموعه رسائل، قم: دفتر تبلیغات.
- قیصری، شرف الدین داوود بن محمود (۱۳۶۳)، شرح فصوص الحکم، قم: بیدار.

- کاشانی، عزالدین محمود بن علی (۱۳۸۲)، مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة، تصحیح: عفت کرباسی و محمدرضا برزگر خالقی، تهران.
- کاظمیان سورکی، ابوذر و همکاران (۱۳۹۸)، «جامعه گرایی با محوریت عرفان اسلامی در اندیشه امام خمینی»، فصلنامه علمی، پژوهشی حکومت اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۹)، اصول کافی، قم: اسلامیه.
- گریوانی، مسلم و قاسم کاکایی (۱۳۹۸)، «مطالعه تئوریک نسبت عرفان با پدیده سبک زندگی با تاکید بر اندیشه عرفانی مولوی»، مجله انوار معرفت.
- گواين، شاکتی (۱۳۷۱)، تجسم خلاق، ترجمه گیتی خوشدل، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- مصباح، محمدتقی (۱۳۸۶)، در جستجوی عرفان اسلامی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۴)، آشنایی با علوم اسلامی، تهران: صدرا.
- معین، محمد (بی تا)، فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر.
- موحدیان عطار، علی (۱۳۸۸)، مفهوم عرفان، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
- موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۶۰)، سَر الصلوة، چ ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- _____ (۱۳۷۰)، آداب الصلوة، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- _____ (۱۳۷۲)، شرح چهل حدیث، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

- _____ (۱۳۷۸)، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- _____ (۱۳۸۱)، تقریرات فلسفه، شرح منظومه، عبدالغنی اردبیلی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- _____ (۱۴۰۶)، تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الانس، چ ۱، قم: مؤسسه پاسدار اسلام.
- _____ (۱۳۸۵)، در جستجوی امر قدسی (گفتگوی رامین جهانگللو با سیدحسین نصر)، تهران: نی ریز.
- _____ (۱۳۸۷)، جهاد اکبر یا مبارزه با نفس، چ ۱۸، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- نصر، سید حسین (۱۳۸۲)، آموزه‌های صوفیان از دیروز تا امروز، به اهتمام حسین حیدری و محمدهادی امینی، تهران: قصیده سرا.
- نوذری، حسینعلی (۱۳۸۰)، مدرنیته و مدرنیسم: مجموعه مقالاتی در سیاست، فرهنگ و نظریه اجتماعی زیگموند بامن، تونی پینکنی... آلن سوئینگ وود، ژانت ولف، چ ۲، تهران: انتشارات نقش جهان.
- همدانی (عین القضاة)، عبدالله بن محمد (بی تا)، زبدة الحقایق، [بی جا]: [بی نا].
- هودشتیان، عطا (۱۳۸۱)، مدرنیته، جهانی شدن و ایران، تهران: انتشارات چاپخش.
- یربری، یحیی (۱۳۶۶)، فلسفه عرفان، چ ۱، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

